

## بحث های نو در حوزه اندیشه دینی

<?xml encoding="UTF-8">

### ریشه های گیتی گرایی در اروپا

با آغاز دوره رنسانس در قرن پانزدهم، اروپاییان به تدریج ازدیانت و وحی و کلیسا فاصله گرفتند و دین از دنیای آنان جدا شد.

سکولاریسم -گیتی گرایی- که امروزه در ایران مطرح شده است، از حدود دو قرن پیش در اروپا رواج و توسعه یافت. در غیاب وحی و فقدان حجیت قول ارباب دین، تمسک انحصاری به عقل، بشری شعار تمدن اروپایی شد. نهضتی که در قرن هجده در اروپا با نام روشنگری به وجود آمد، بر این محور استوار شده بود که عقل برای حل همه مسایل بشریت کافی است و باید به آن اعتماد کرد. نتیجه فاصله گرفتن از دیانت این بود که فیلسوفان جانشین پیامبران شدند. در حیات دینی، پیامبران وظیفه ابلاغ احکام خدا را برعهده داشتند و مردم حل مسایل خودشان را از آن ها می خواستند و زندگی فردی و جمعی شان را براساس پاسخ های انبیا و دستورات دین سامان می دادند، اما در این دوران این وظیفه را فیلسوفان با تعدد آرا و مرام هایی که داشتند، بر عهده گرفتند. بینش های مختلف و تكثر مکتب ها در اروپا حیرت انگیز است. ازدکارت به بعد انواع و اقسام بینش ها رواج یافت و هر کدام از عقل گرایان و تجربه گرایان و ایده آلیست ها و ماتریالیست ها و... در کشورهای مختلف سعی کردند به پرسش های بشر در حوزه های اجتماعی و تاریخی پاسخ دهند.

### ورود تفکر گیتی گرایی به ایران

جامعه فکری اروپا با ساختار فکری گیتی گرایی اش حدود یک صد و پنجاه سال پیش با جامعه ایران روبه رو شد و برخورد میان تمدن اسلامی و فرهنگ جدید غربی پیش آمد. این برخورد همان چیزی است که آن را تجدد می دانند. تحول و نهضت و برخوردی که در سراسر جهان اسلام در این رودرروی -تجدد- پیش آمد تاریخچه دور و درازی دارد، برخوردهای نظامی، شکست ها، احساس نیازها، اعزام محصل به اروپا، رفت و آمدها، نشر کتب، گسترش صنعت چاپ و نشر اندیشه؟.

به هر حال تجدد که حدود صد و پنجاه سال از عمرش در ایران می گذرد، یک واقعه دراز تاریخی است و آن چه امروز در کشور درعرصه دین و دیانت و مسایل فکری می گذرد ریشه در حوادث یک صد و پنجاه سال اخیر دارد.

### ویژگی های تمدن جدید درغرب

با آغاز گیتی گرایی در غرب دراموری که قبلا در قرون وسطی به طور طبیعی پذیرفته شده بود، تشکیک حاصل شد. اصولا شک و تردید و نقد مسلمات شیوه متعارف و حاکم این دوران است. تمدن جدید اروپا، از نظر فلسفی، با دکارت که از شک آغاز کرده است، شروع می شود و با فلسفه نقادی کانت به اوج خودش می رسد و شک مبدل به نقد و نقادی می شود. از این جاست که انواع و اقسام بینش ها در حوزه

های مختلف معارف، تحت عنوان فلسفه های گوناگون پدید می آید، مثلاً: فلسفه اخلاق، فلسفه هنر و زیبایی شناسی، فلسفه روان شناسی، فلسفه تاریخ، فلسفه علم، فلسفه دین و... این ها عناوینی است که به اروپای جدید تعلق دارد. در عرف و فرهنگ ما، این عناوین را نداریم.

معارف ما در این قالب تبلور نیافته است. کتاب های اخلاقی مانند معراج السعاده یا جامع السعاده از گذشته تا امروز در مقام بیان اخلاق هستند. اما فلسفه اخلاق در صدد بیان اخلاقیات نیست. فلسفه اخلاق می گوید: اخلاق چیست؟ چرا باید اخلاقی بود؟ ملاک اخلاقی بودن چیست؟ چرا یک عملی اخلاقی است و یک عملی اخلاقی نیست؟ یک حکم اخلاقی اعتباراش را از کجا به دست می آورد؟ یا در فلسفه هنر و زیبایی شناسی مقصود بیان زیبایی نیست، بلکه صحبت از این است که زیبایی چیست؟ چه چیز را زیبا می گویند؟ ملاک زشت و زیبا چیست؟ این نوع مباحث در فرهنگ و تمدن ما به این صورت مطرح نبوده است.

اما در این دوران و دهه های گذشته دانشگاه ها آکنده از این مطالب است. اصولاً در نظام دانشگاهی ما به ویژه در حوزه های علوم انسانی، پایه های عمده و اصلی درس ها و برنامه های آموزشی، مطالبی است که از اروپا منتقل گردیده است. گرچه این مطالب دارای مبانی متفاوتی با مبانی ما است، اما با مراجعه به تاریخ فرهنگ و تمدن اروپا در قرون اخیر درمی یابیم که این بحث ها باتمامی گسترشی که یافته با نشاط و سرزندگی پی جویی می شود. در فرانسه، انگلستان، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، هلند، بلژیک و کشورها، در این سه - چهار قرن، انواع و اقسام نحله های فلسفی و فکری در علم و هنر و اقتصاد و اخلاق و... کتاب منتشر کرده اند و اندیشه های خویش را بیان و به تمامی دنیا و از جمله کشور ما منتقل کرده اند.

#### ضرورت طرح مباحث جدید

پس از بیان این مقدمه به بررسی فعالیت های شهید مطهری در این باره می پردازیم. استاد شهید و به خوبی احساس می کرد که دوران تازه ای پدید آمده و مسایل و پرسش های جدیدی طرح شده که باید به آن ها پاسخ گفت.

هم و غم ایشان و بخشی از فعالیت های فکری اش این بود که با حفظ اصالت های اسلامی و بدون وارد کردن بدعت و انحراف و تحریف درونی و حقیقت شریعت اسلامی، اذهان را برای پاسخ گویی به این سوال ها - که چه بخواهیم و چه نخواهیم در جامعه مطرح شده - آماده کرد.

نکته مهمی که استاد مطهری مبدع آن است و به عقیده بنده ارزنده ترین میراث شهید مطهری می باشد، نشان دادن جهت حرکت در این سمت است. کلمه «معلم» اصطلاحی در تاریخ فلسفه است. ارسطو معلم اول است و فارابی را معلم ثانی می گویند. اما پس از این دو عنوان معلم به صورت قطعی و جهان گیر بر کسی اطلاق نشده است.

بعضی ها مرحوم میرداماد را معلم ثالث گفته اند، باید پرسید مگر بقیه فیلسوفان معلم نبودند؟ اصطلاح معلم در این جا به چه معناست؟ اهل تحقیق می گویند اصطلاح معلم معنای خاصی در عرف و تاریخ فلسفه دارد. در عرف تاریخ فلسفه به کسی اطلاق می شود که علوم زمانه خویش را بر وفق نیاز زمانش سازماندهی کند.

طبقه بندی علوم، کاری فلسفی است نه علمی و فیلسوفان اصیل صاحب طبقه بندی تازه در علوم هستند. این که علوم را چگونه مرتب کنیم و چه عناوینی در علوم داشته باشیم کدام را اصل و کدام را فرع بدانیم، مستلزم داشتن بینش فلسفی خاص است. ظاهراً در یونان، ارسطو، معارف زمان خودش را تدوین و جایگاه هر علم را

مشخص کردو به خاطر این طراحی مستقل و بدیع شایسته نام معلم شد. شبیه این کار را ظاهرا فارابی در کتاب احصاء العلوم انجام داده است.

استاد مطهری نیز احساس می کرد که در این روزگار به یک معلم جدید احتیاج داریم. او دریافته بود که نظم و عناوین و طبقه بندی و ساماندهی گذشته علوم و معارف برای پاسخ گویی به نیازهای روزگار، کفایت نمی کند. می دانید که پشت سر علوم تجربی و علوم ریاضی فلسفه علم قرارداد. امروزه هر رشته علمی به منزله تنه و شاخ و برگ و میوه ای است که ریشه آن فلسفه همان علم هست. ما در صورتی می توانیم ازکیان و اندیشه اسلامی دفاع کنیم که در عرصه اندیشه حضور داشته باشیم و متناسب با مسایل پدید آمده پاسخ پرشش ها را عرضه کنیم و این مهم با مراجعه بی واسطه و فوری به کتاب های کلامی و سنتی قابل دسترسی نیست. استاد مطهری احساس می کرد که باید یک بازآفرینی در معارف سنتی و نظام درسی ما صورت بگیرد تا گوهرعقاید و فرهنگ اسلامی متناسب با این روزگار شود. آیا در کلام باید به کتاب های قدیم اکتفا کنیم یا نه او می دانست که بایدفلسفه جدیدی به نام فلسفه علم که ملهم و منبعث از همان فلسفه اسلامی است تاءسیس شود تا تکلیف متفکران مسلمان در حوزه علوم تجربی و علوم ریاضی معین شود و بتوانند با استحکام به سوالات فلسفی ای که در این حوزه های علمی پدید می آید، پاسخ دهند. ایشان عناوین تازه ای مانند فلسفه اخلاق یا فلسفه تاریخ را وارد معارف دینی کرد. پنجاه سال پیش در حوزه های دینی بحثی به عنوان فلسفه تاریخ مطرح نبود. بی شک آن عالم و روحانی و شاگرد حوزه که توانست با حفظ اصالت ها و بدون عدول از ایمان و حقیقت دینی به یک معرفتی به نام فلسفه تاریخ دست یابد، استاد مطهری است. درروان شناسی و انسان شناسی و در فلسفه علوم اجتماعی نیز وضع برهمین منوال است. کتاب های نسبتا ساده ای که ایشان مختصرا دراواخر عمرشان نوشتند مثل جامعه و تاریخ، کوششی است برای ورودمباحث علوم اجتماعی در معارف اسلامی.

فرق کتاب عدل الهی شهید مطهری با کتب عدل الهی قرون گذشته این است که ایشان متوجه پدید آمدن فلسفه دین یا کلام جدید که هزاران مساله در راه متفکران دین قرار داده است، شده بود. در بحث خاتمیت، ایشان به این اکتفا نمی کند که به آیه ای ازقرآن به شیوه متعارف و براساس نقل و نص قرآن استناد کند.

استاد مطهری به این نکته عمیقا توجه داشتند که همه این کارمطهری این بود که مرزهای سنتی معارف دینی را پیش برد و مباحث جدیدی را وارد معارف کرد و عناوین تازه ای خلق و سعی کردمتناسب با نیازها دامنه تفکر اسلامی را گسترش دهد.

بنده نمی گویم مطهری توانست این کار را به انجام برساند،می گویم مطهری موفق شد که این کار را شروع کند.

### ریشه فلسفه های جدید

فلسفه هایی که در اروپا مطرح می شود -مثل فلسفه علم و فلسفه دین و فلسفه هنر و... که گاهی به آن ها فلسفه های مضاف اطلاق می شودهمه مبتنی بر متافیزیک و ما بعد الطبیعه یعنی همان چیزی که مابه آن فلسفه اولی می گوئیم است. این ها شاخه های منشعب شده ازبذنه و تنه فلسفه اولی است. فلسفه اولی عمدتا شامل دو بحث وجود و معرفت؛ هستی شناسی و معرفت شناسی است. این جنبه از فلسفه - متافیزیک و هستی شناسی و معرفت شناسی- باید دارای اهمیت تام و تمام شود تا با نضج فلسفه اولی و متافیزیک و هستی شناسی و معرفت شناسی، مبانی ای برای تاءسیس فلسفه هنر اسلامی، فلسفه اخلاق

اسلامی، فلسفه علم اسلامی و... به دست آید.

اهمیتی که مطهری به فلسفه اسلامی می داد فقط از آن جهت نبود که بتواند با مارکسیست ها احتجاج کند، بلکه از آن جهت بود که فلسفه اسلامی ظرفیتی تام است که اگر خوب تحقیق شود و تعلیم داده شود و رشد و نمو کند می توان براساس و گرداگرد آن، فلسفه های مضاف را تاسیس کرد، هم چنان که در اروپا همه این فلسفه ها مأخوذ و مبتنی بر یک نوع فلسفه است. بعد از پیروزی انقلاب، اسلام قدرت خودش را در عرصه سیاست و در بسیج توده های مردم برای ایجاد حکومت اسلامی نشان داد و با تاسیس حکومت، افکار و عقاید دیگر را به حالش طلبید. هم اکنون همراه حداقل یک کتاب مهم و ده ها مقاله از مجلات مختلف اروپا و آمریکا در فلسفه دین ترجمه می شود. حوزه های علمیه، خصوصا حوزه علمیه قم و فضلالی اندیشمند آن باید این مباحث را پی گیری کنند و باریشه یابی دقیق آن ها پاسخ های مناسب و متقن به آن ها بدهند.

بر ماست تا با همان حساسیت و با همان احساس نیازی که شهید مطهری داشت، راه او را در حوزه تفکر و اندیشه دینی ادامه دهیم و با بهره گیری از امکانات و زمینه مناسب فعلی، مدافع شایسته ای برای دفاع عقلانی، از حریم فرهنگ اسلام باشیم.